

نویسنده: م.ک. بهادرا کمار «M.K.Bhadrakummar»
منبع و تاریخ نشر: نیوزکلک «2024-01-17»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

غرب سالگردی را ترجیح می دهد که فراموش کند

An Anniversary West Would Rather Forget

یک سالگرد تاریخی، محاصره لنینگراد، از سالنامه تاریخ مدرن در 10 روز دیگر در راه است که به عنوان یک خاطره زنده برای مردم روسیه باقی میماند.

An epochal anniversary, the Siege of Leningrad, from the annals of modern history is coming up in another 10 days that remains a living memory for the Russian people.



در هفتاد و پنجمین سالگرد نبردی که محاصره لنینگراد در جنگ جهانی دوم را لغو کرد، مردم با بارش برف به سمت بنای یادبود سرزمین مادری می روند تا در گورستان پیسکاریوفسکویه، جایی که قربانیان در آن دفن شده اند، در سن پترزبورگ، روسیه، گل بگذارند، 26 ژانویه «2019»

ده روز دیگر یک سالگرد تاریخی از تاریخ معاصر در راه است که برای مردم روسیه به یادگار مانده است. محاصره لنینگراد، مسلماً وحشتناک ترین قسمت جنگ جهانی دوم، که به مدت 900 روز به طول انجامید، سرانجام در 27 ژانویه 1944، 80 سال پیش، توسط ارتش سرخ شوروی شکسته شد.

این محاصره بیش از سه میلیون نفر را تحمل کرد که نزدیک به نیمی از آنها جان باختند، اکثر آنها در شش ماه اول که دمای هوا به 30 درجه زیر صفر رسید. این یک رویداد آخرالزمانی بود. غیرنظامیان از گرسنگی، بیماری و سرما جان خود را از دست دادند. با این حال این یک پیروزی قهرمانانه بود. اهالی لنینگراد هرگز سعی نکردند تسلیم شوند، حتی اگر جیره غذایی به چند تکه نان مخلوط با خاک ااره کاهش یافته بود، و ساکنان آن چسب، موش - و حتی یکدیگر - می خوردند، در حالی که شهر بدون آب، برق، سوخت یا حمل و نقل بود و در حال انجام بود. روزانه گلوله باران می شود.

در 22 ژوئن 1941 بود که ارتش آلمان از مرزهای روسیه عبور کرد. در عرض شش هفته، گروه ارتش شمال **ورماخت**، نیروهای مسلح رایش سوم، در 50 کیلومتری لنینگراد در یک حمله رعد آسا خارق العاده قرار گرفتند و 650 کیلومتر در عمق خاک شوروی پیشروی کردند.

یک ماه بعد، آلمانی ها محاصره شهر را کامل کرده بودند، تنها یک مسیر خطرناک در سراسر دریاچه لادوگا در شرق، لنینگراد را با بقیه روسیه وصل می کرد. اما آلمانی ها دیگر چیزی نرسیدند. و 900 روز بعد، عقب نشینی آنها آغاز شد.

محاصره حماسی لنینگراد طولانی ترین محاصره شهری از زمان کتاب مقدس بود، و به همان اندازه، شهروندان قهرمان شدند - هنرمندان، موسیقی دانان، نویسندگان، سربازان و ملوانانی که سرسختانه در برابر نفوذ آهن به روحشان مقاومت می کردند. نازی ها که از چشم انداز تسلیم شدن به اتحاد جماهیر شوروی متحجر شده بودند، ترجیح دادند سلاح ها را در مقابل نیروهای متحد غربی بگذارند، اما ژنرال دوایت آیزنهاور، فرمانده عالی نیروهای اعزامی متفقین در اروپا، دستور داد که افتخار پیروزی نصیب نیروهای متفقین شد و ارتش سرخ شد.

یکی از بزرگترین پارادوکس های جنگ و صلح در دوران مدرن در اینجا نهفته است. امروز، سالگرد محاصره لنینگراد، به طور قطع، به مناسبتی تبدیل شده است که ایالات متحده و بسیاری از متحدان اروپایی آن ترجیح می دهند آن را به خاطر نداشته باشند. با این حال، ارتباط معاصر آن نیز نباید نادیده گرفته شود.

هدف رهبری نازی این بود که کل جمعیت لنینگراد را با قحطی اجباری نابود کند. مرگ بر اثر گرسنگی یک اقدام عمدی از سوی رایش آلمان بود. به قول **ژوزف گوبلز**، **آدولف هیتلر** "در نظر داشت شهرها بی مانند مسکو و سنت پترزبورگ را نابود کند." او در ژوئیه 1941 نوشت: «این امر «ضروری» بود، «زیرا اگر می‌خواهیم روسیه را به بخش‌های جداگانه‌اش تقسیم کنیم، دیگر نباید مرکز معنوی، سیاسی یا اقتصادی داشته باشد»

خود **هیتلر** در سپتامبر 1941 اعلام کرد: "ما هیچ علاقه‌ای به حفظ حتی بخشی از جمعیت کلان شهرها در این جنگ وجودی نداریم." هر گونه صحبت در مورد تسلیم شدن شهر باید "رد شود، زیرا مشکل نگهداری و تغذیه مردم توسط ما قابل حل نیست."

به زبان ساده، جمعیت لنینگراد از گرسنگی مرده بودند - درست مانند میلیون‌ها اسیر جنگی شوروی که توسط **ورماخت** نگهداری می‌شد. مورخ **یورگ گانزموئر** بعدها نوشت که این شکل از کشتار جمعی برای برلین مقرون به صرفه بود، زیرا "نسل‌کشی صرفاً با انجام هیچ کاری" بود.

نسل‌کشی با انجام هیچ کاری! این واژه‌های دلخراش امروز در مورد «تحریم‌های جهنمی» غرب با برنامه‌ای پنهانی برای «پاک کردن» روسیه و جدا کردن پنج کشور جدید از خشکی وسیع آن با منابع شگفت‌انگیز که می‌توانند تحت تسلط جهان صنعتی باشند، قابل استفاده است.

مادر همه طنزها این است که آلمان حتی امروز در خط مقدم استراتژی "نسل‌کشی با انجام هیچ کاری" برای تضعیف و به زانو درآوردن فدراسیون روسیه است. دولت **بایدن** به سه تن از سه سیاستمدار آلمانی متکی بود تا در این تلاش ناموفق برای محور روسیه، بوروکرات ارشد اتحادیه اروپا در بروکسل، **اولاف شولتز**، صدراعظم آلمان و **آنالنا باربوک**، وزیر امور خارجه، تلاش کنند.

جورج سانتایانا، فیلسوف، مقاله‌نویس، شاعر و رمان‌نویس اسپانیایی-آمریکایی زمانی گفت: «کسانی که نمی‌توانند گذشته را به خاطر بیاورند، محکوم به تکرار آن هستند». این گونه است که راست افراطی رشد می‌کند.

در آلمان و جاهای دیگر، نسل‌های جوان نسبت به تاریخ فاشیسم بی‌تفاوت می‌شوند. ایده رایش چهارم وارد دوران شکوفایی بی‌سابقه‌ای شده است و در حال حاضر مرحله جدیدی از عادی‌سازی را در اروپا تجربه می‌کند. تحولات سیاسی پرفراز و نشیب در سراسر جهان غرب زمینه امروز را فراهم می‌کند. نویسنده کتاب رایش چهارم: شب نازیسم از جنگ جهانی دوم تا امروز، مورخ و استاد تاریخ و مطالعات یهودیت، **گاوریل روزنفلد** نوشته است که «تنها راه برای خاموش کردن صدای آژیر رایش چهارم، دانستن کامل آن است. تاریخ. اگرچه در دنیای امروزی ما با «حقایق» جعلی و اطلاعات نادرست

عمدی ایجاد اجماع در مورد حقیقت تاریخی دشوار است، اما ما چاره‌ای جز پیگیری آن نداریم.»

توجیه خشونت سیاسی به طور کلاسیک فاشیستی است. در هفته گذشته، ما شاهد نمایشی نفس‌گیر در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در لاهه بودیم که به ما یادآوری کرد که اکنون در مرحله قانونی فاشیسم هستیم. اگر نازی‌ها از یهودی-بلشویسم به عنوان دشمن ساخته شده خود استفاده می‌کردند، اسرائیل همین کار را با بزرگ کردن حماس انجام می‌دهد. فاشیسم از روایتی از تحقیر فرضی ملی توسط دشمنان داخلی تغذیه می‌کند.

در همین حال، چیزی که فراموش می‌شود این است که دهه‌ها است که یک جنبش اجتماعی و سیاسی فاشیستی رو به رشد در اسرائیل وجود داشته است. ما نند دیگر جنبش‌های فاشیستی، این جنبش مملو از تضادهای داخلی است، اما این جنبش اکنون یک رهبر کلاسیک خودکامه در نخست وزیر بنیامین نتانیاهو دارد که آن را شکل داده و تشدید کرده است و مصمم است که در زمان او در سیاست عادی شود.

این احتمال زیاد است که ظرف چند روز، ICJ نوعی دستور/دستور موقت به اسرائیل برای پایان دادن به خشونت علیه فلسطینیان بدبخت در غزه صادر کند. اما جنبش فاشیستی که اکنون **نتانیاهو** رهبری می‌کند، پیش از او بوده و از او بیشتر خواهد ماند.

اینها نیروهایی هستند که از ایدئولوژی‌هایی با ریشه‌های عمیق در تاریخ یهود تغذیه می‌کنند. آنها ممکن است از گذشته ملی با شکوه و با فضیلت تخیلی دفاع کنند، اما این یک اشتباه بزرگ است که فکر کنیم نمی‌توانند در نهایت برنده شوند.

روس‌ها این حقیقت خانگی را به سختی در اوکراین یاد می‌گیرند، جایی که «نازی زدایی» ضعیف‌ترین حلقه در عملیات نظامی ویژه آنها است، با توجه به لنگرگاه‌های ژئوپلیتیکی آن که می‌توان ردیابی آلمان را با گروه‌های نئونازی اوکراینی در کیف در سال جاری میلادی دنبال کرد. بر آستانه کودتای 2014، که ایالات متحده با خوشحالی آن را به ارث برد و رها نکرد.

----- **با تقدیم احترامات «2024-01-23»**

جورج سانتایانا، فیلسوف، مقاله‌نویس، شاعر و رمان‌نویس اسپانیایی-آمریکایی زمانی گفت: «کسانی که نمی‌توانند گذشته دشمن ساخته شده خود استفاده می‌کردند، اسرائیل همین کار را با بزرگ کردن حماس انجام می‌دهد. فاشیسم از روایتی از تحقیر فرضی ملی توسط دشمنان داخلی تغذیه می‌کند. در همین حال، چیزی که فراموش می‌شود این است که دهه‌ها است که یک جنبش اجتماعی و سیاسی فاشیستی رو به رشد در اسرائیل وجود داشته است. مانند دیگر جنبش‌های فاشیستی، این جنبش مملو از تضادهای داخلی است، اما این جنبش اکنون یک رهبر کلاسیک خودکامه در نخست وزیر بنیامین نتانیاها دارد که آن را شکل داده و تشدید کرده است و مصمم است که در زمان او در سیاست عادی شود. این احتمال زیاد است که ظرف چند روز، ICJ نوعی دستور/دستور موقت به اسرائیل برای پایان دادن به خشونت علیه فلسطینیان بدبخت در غزه صادر کند. اما جنبش فاشیستی که اکنون نتانیاها رهبری می‌کند، پیش از او بوده و از او بیشتر خواهد ماند. اینها نیروهایی هستند که از ایدئولوژی‌هایی با ریشه‌های عمیق در تاریخ یهود تغذیه می‌کنند. آنها ممکن است از گذشته ملی با شکوه و با فضیلت تخیلی دفاع کنند، اما این یک اشتباه بزرگ است که فکر کنیم نمی‌توانند در نهایت برنده شوند. را به خاطر بیاورند، محکوم به تکرار آن هستند». این گونه است که راست افراطی رشد می‌کند. در آلمان و جاهای دیگر، نسل‌های جوان نسبت به تاریخ فاشیسم بی‌تفاوت می‌شوند. ایده رایش چهارم وارد دوران شکوفایی بی‌سابقه‌ای شده است و در حال حاضر مرحله جدیدی از عادی‌سازی را در اروپا تجربه می‌کند. تحولات سیاسی پر فراز و نشیب در سراسر جهان غرب زمینه امروز را فراهم می‌کند. نویسنده کتاب رایش چهارم: شیخ نازیسم از جنگ جهانی دوم تا امروز، مورخ و استاد تاریخ و مطالعات یهودیت، گاوریل روزنفلد نوشته است که «تنها راه برای خاموش کردن صدای آژیر رایش چهارم، دانستن کامل آن است. تاریخ. اگر چه در دنیای امروزی ما با «حقایق» جعلی و اطلاعات نادرست عمدی ایجاد اجماع در مورد حقیقت تاریخی دشوار است، اما ما چاره‌ای جز پیگیری آن نداریم.» توجه خشونت سیاسی به طور کلاسیک فاشیستی است. در هفته گذشته، ما شاهد نمایشی نفس‌گیر در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در لاهه بودیم که به ما یادآوری کرد که اکنون در مرحله قانونی فاشیسم هستیم. اگر نازی‌ها از یهودی-بلاشوایسم به عنوان

